

## نقد بر پیش نویس برنامه سوسیال دمکراسی آلمان فردریک انگلس

### مختصری درباره

### "نقد برنامه سوسیال دمکراسی"

"نقد برنامه سوسیال دمکراسی" نمونه بارزی از مبارزه آشتی‌ناپذیر انگلس بر علیه اپورتونیزم و تلاش او برای یک برنامه انقلابی مارکسیستی حزب سوسیال دمکرات آلمان است. هیئت رئیسه حزب در ۱۸ ژوئن ۱۸۹۱ پیش‌نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات آلمان را به انضمام نامه‌ای توسط ریشارد فیشر\* برای انگلس فرستاد. از فحوای نامه مزبور پیداست که این پیش‌نویس توسط بیل و لیب‌کنشت تهیه شده، در نشست‌های متعدد هیئت رئیسه حزب مورد بحث قرار گرفته و سپس تصمیم گرفته شده بود که برای انگلس و سایر نمایندگان برجسته جنبش سوسیالیستی و کارگری فرستاده شود.

همان‌طور که انگلس در ۲۹ ژوئن به کائوتسکی\*\* می‌نویسد، او این پیش‌نویس "طرح" را مشروحاً مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار داده و قصد داشته است که مقدمه را خشن‌تر بنویسد ولی به علت فرصت کوتاه مدتی که برای تهیه تذکراتش وجود داشت، فقط توانست طرحی مربوط به یک‌یک ترها تنظیم کند (نگاه کنید به ضمیمه قسمت اول نقد مزبور). البته انگلس نقد شدیدالحن‌تری بر مطالبات سیاسی پیش طرح مزبور نوشته است و به گفته خودش اتفاقاً همین قسمت به او فرصت داد که "اپورتونیزم مسالمت‌جویانه... و رشد" تازه – مقدس – شاداب و آزاد "بساط نکبت‌بار قدیم را به درون جامعه سوسیالیستی مورد حمله قرار دهد." تذکرات انتقادی انگلس و همچنین انتشار "نقد برنامه گتا" – که مارکس در ۱۸۷۵ یعنی شانزده سال قبل نوشته بود – و اکنون هم زمان با این جریان‌ات بر اثر پافشاری انگلس برای اولین بار منتشر می‌شد – تأثیر زیادی بر جای گذاشته و موجب شدند که مباحثات بیشتری راجع به پیش طرح صورت گیرد و اصلاحاتی در آن به عمل

آید. طرحی که هیئت رئیسه حزب بعد از دریافت تذکرات انگلس در ۴ ژوئیه ۱۸۹۱ در روزنامه "به پیش" منتشر کرد، نشان می‌دهد که تا چه حد تذکرات انگلس تأثیر داشته‌اند. بر اثر نقد انگلس، مقدمه برنامه و برخی از مطالبات اقتصادی آن اصلاح گشتند ولی با وجود انتقادات انگلس، در برنامه سیاسی تغییر عمده‌ای داده نشد و از قبضه کردن قدرت سیاسی به وسیله پرولتاریا، جمهوری دمکراتیک، تغییر شکل نظام حکومتی آلمان و ضرورت مبارزه بر علیه فئودالیسم و حکومت مطلقه سخنی در آن به میان نیامده بود.

پس از انتشار پیش‌نویس برنامه رسمی، در تشکیلات حزبی و در روزنامه‌های "به پیش" و "عصر جدید" مباحثه در گرفت و در این رابطه نه تنها، پیشنهادات و تغییراتی در مورد طرح مزبور ارائه داده شد بلکه طرح‌های جدید نیز عنوان گردید. از آن جمله برنامه‌ای بود که هیئت تحریریه "عصر جدید" پیشنهاد کرد و طرح آن توسط کائوتسکی ریخته شده بود. از نامه‌هایی که انگلس در ۲۸ سپتامبر به کائوتسکی و در ۲۹ سپتامبر به بیل نوشته است؛ مشهود می‌گردد که او تذکراتی انتقادی بر طرح پیشنهادی "عصر جدید" داشته ولی در مجموع آن را بهتر از طرح رسمی هیئت رئیسه حزب می‌دانسته و با نظر بیل مبنی بر طرفداری از این طرح در کنگره حزب در ارفورت، موافق بوده است.

حزب، برای رسیدگی به پیشنهادات و طرح‌های وارده، یک کمیسیون برنامه تحت ریاست ویلهلم لیب‌کنشت\*\*\* تشکیل داد و این کمیسیون طرح قطعی برنامه را بر اساس طرح پیشنهادی "عصر جدید" تهیه کرد و علاوه بر این تذکرات مختلفی را که انگلس درباره پیش طرح اولیه هیئت رئیسه حزب داده بود، مطمح نظر قرار داد.

طرحی که توسط این کمیسیون تهیه شده بود، در کنگره حزب سوسیال دمکرات آلمان – که از ۱۴ تا ۲۱ اکتبر ۱۸۹۱ در ارفورت برگزار شد – مورد بحث قرار گرفت و رساله دفاعیه آن توسط لیب‌کنشت قرائت گردید. انگلس در نامه‌ای در ۲۴ اکتبر ۱۸۹۱ به زورگه\*\*\*\* درباره این جریان چنین می‌نویسد: "ما خرسندیم که نقد مارکس [بر برنامه گتا] کاملاً مؤثر بوده است."

\*\*\* Wilhelm Liebknecht  
\*\*\*\* Friedrich Adolph Sorge

\* Richard Fischer  
\*\* Karl Kautsky

## پیش‌نویس

### برنامه حزب سوسیال دمکرات آلمان

ویلهلم لیب‌کنشت - کانوتسکی

[بند ۱] محروم کردن کارگران از وسایل کار یعنی ملک و زمین، کان‌ها، معادن، منابع زیرزمینی، ماشین‌ها، ادوات و وسایط نقلیه، و انتقال این‌ها به مالکیت فردی عده‌ای از اعضای جامعه، منجر به تجربه جامعه به دو طبقه کارگر و طبقه متمول شده است.

[بند ۲] وسایل کار اجتماعی در دست صاحبان آن‌ها، تبدیل به وسایل استثمار شده‌اند و تحت این شرایط، کارگران در انقیاد اقتصادی صاحبان وسایل کار - منابع حیاتی - قرار گرفته و این امر شالوده فرمانبرداری آن‌ها به هر شکل آن: یعنی فقر اجتماعی، عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی، شده است.

[بند ۳] تحت سلطه این استثمار، ثروتی که به وسیله استثمارشدگان تولید شده است، به سرعت رشدیابنده‌ای در دست استثمارگران - یعنی سرمایه‌داران و مالکین بزرگ - انباشته می‌شود. تقسیم محصول کار میان استثمارگران و استثمارشدگان پیوسته نابرابرتر می‌گردد. بر عده پرولتاریا مرتباً افزوده می‌شود و ناایمنی در زندگی آن‌ها دائماً افزایش می‌یابد و مبارزه طبقاتی‌ای که جامعه مدرن را به دو اردوی متخاصم تقسیم می‌کند - و وجه مشخصه کلیه کشورهای صنعتی است - همواره شدیدتر می‌گردد.

[بند ۴] بی‌برنامگی‌ای که در سرشت تولید سرمایه‌داری نهفته است موجب به وجود آمدن بحرانی - که دائماً طولانی‌تر می‌شود - گردیده و باعث رکود کار و وخامت بازم بیشتر وضع کارگران می‌شود، بر اثر خرابی اقبال متوسط شهری و روستایی، یعنی خرده‌بورژواها و دهقانان خرده‌پا، شکاف میان چیزدارها و بی‌چیزها وسیع‌تر می‌گردد، ناایمنی عمومی نسبت به اوضاع عادی جامعه افزایش می‌یابد و ثابت می‌کند که طبقه صاحبان وسایل کار اجتماعی، رسالت و لیاقت رهبری اقتصادی و سیاسی را از دست داده‌اند.

[بند ۵] هدف و وظیفه سوسیال دمکراسی دمکرات آلمان این‌ست که به این وضع - که روز به روز

برنامه ارفورت در مقایسه با برنامه گتا، گام بزرگی به پیش محسوب می‌شود و دگم‌های رفورمیستی لاسالیستی از برنامه قبلی [گتا] حذف شده و مطالبات سیاسی و اقتصادی به طور روشن‌تری فرموله گشتند. این برنامه استدلالات علمی‌ای در توضیح اجتناب‌ناپذیر بودن زوال نظام جامعه سرمایه‌داری و جانشین شدن آن به وسیله نظام جامعه سوسیالیستی، ارائه می‌داد و به وضوح خاطر نشان می‌ساخت، پرولتاریا مجبور است برای تغییر شکل جامعه، قدرت سیاسی را قبضه کند. البته برنامه ارفورت نواقص بزرگی نیز داشت. کمبود عمده‌اش عبارت از آن بود که از دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان پیش شرط دگرگونی سوسیالیستی جامعه سخن نگفته بود، همچنین مطالبه سرنگونی سلطنتی، استقرار جمهوری دمکراتیک و تغییر شکل نظام حکومتی در آلمان در آن ذکر نشده بود. از این نقطه نظر، تذکرات انتقادی انگلس به پیش‌نویس اولیه برنامه، در مورد برنامه‌ای هم که توسط کنگره حزب در ارفورت به تصویب رسیده بود، نیز صادق است.

"نقد برنامه سوسیال دمکراسی ۱۸۹۱" تا مدت‌های مدید از طرف دستگاه رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان منتشر نشد و تازه در سال ۱۹۰۱ برای اولین بار در "عصر جدید" به چاپ رسید و هیئت تحریریه این روزنامه ضمن مقدمه‌ای اعلام داشت که دست‌نویس انگلس را از میان ماترک ویلهلم لیب‌کنشت پیدا کرده است.

البته دست‌نویس اصلی برنامه‌ای که هیئت رئیسه حزب سوسیال دمکرات آلمان طرح کرده و برای انگلس فرستاده بود، هنوز پیدا نشده است و آن چه در زیر می‌آید، طرحی است - که هیئت رئیسه حزب از دریافت نامه انگلس و تغییراتی که با استفاده از تذکرات انتقادی انگلس در برنامه داده بود - در ۴ ژوئیه ۱۸۹۱ در شماره ۱۵۳ "به پیش" منتشر ساخته است. با در نظر گرفتن تاریخ انتشار این طرح و تاریخ برگزاری کنگره ارفورت (در ماه اکتبر)، لازم به توضیح نیست که این برنامه قطعی مصوبه کنگره سوسیال دمکرات آلمان در ارفورت نیست.

تحمل ناپذیرتر می‌گردد - با از بین بردن علل آن خاتمه بدهد تا به رهایی طبقه کارگر نائل گردد.

[بند ۶] بر این اساس حزب سوسیال دمکرات آلمان می‌کوشد که وسایل کار یعنی ملک و زمین، کان‌ها، معادن، منابع زیرزمینی، ماشین‌ها و ادوات، وسایط نقلیه را به مالکیت عمومی جامعه در آورد و تولید سرمایه‌داری را مبدل به تولید سوسیالیستی نماید، یعنی تبدیلی که خود جامعه سرمایه‌داری شرایط مادی و معنوی آن را به وجود آورده است و باز هم به وجود خواهد آورد. تنها به این وسیله است که رهایی طبقه کارگر و همراه با آن رهایی تمام اعضای جامعه بدون استثنا تحقق می‌یابد.

[بند ۷، در متن مورد استفاده انگلس بند ۹] حزب سوسیال دمکرات با سوسیالیسم به اصطلاح دولتی یعنی سیستم ملی کردن به منظور مصادره - که دولت را جانشین مالکیت خصوصی می‌سازد و به این وسیله قدرت استثمار اقتصادی و اعمال ستم سیاسی بر کارگران را در یک جا متمرکز می‌سازد - هیچگونه وجه مشترکی ندارد.

[بند ۸، در متن مورد استفاده انگلس بند ۷] رهایی طبقه کارگر فقط به وسیله خود طبقه کارگر می‌تواند صورت گیرد، زیرا تمام طبقات و احزاب دیگر بر پایه سرمایه‌داری قرار دارند و این‌ها علیرغم اختلاف منافی که بین خود دارند، مع الوصف هدف مشترکشان حفظ و تثبیت شالوده جامعه امروزی است.

[بند ۹، در متن مورد استفاده انگلس بند ۸] منافع طبقه کارگر در تمام کشورهای که شیوه تولید سرمایه‌داری دارند، یکی است. با گسترش داد و ستد جهانی و تولید برای بازار جهانی، وضع کارگران هر یک از کشورها دائماً وابسته‌تر به وضع کارگران سایر کشورها می‌شود و به این جهت رهایی طبقه کارگر یک وظیفه ملی نیست بلکه یک وظیفه اجتماعی است که کارگران تمام کشورهای متمدن به طور مساوی در آن سهیم می‌باشند. بر اساس این شناخت، حزب سوسیال دمکرات آلمان یگانگی خود را با کارگران آگاهی طبقاتی یافته کلیه کشورهای دیگر احساس و اعلام می‌دارد.

[بند ۱۰] حزب سوسیال دمکرات آلمان به خاطر امتیازات و مزایای طبقاتی تازه‌ای مبارزه نمی‌کند بلکه برای از بین بردن حکومت طبقاتی و خود طبقات و به خاطر حقوق مساوی و وظایف مساوی همه افراد، بدون در نظر گرفتن جنسیت و منشاء

آن‌ها، مبارزه می‌کند. سوسیال دمکراسی در این مبارزه رهایی‌بخش، نه فقط به عنوان نماینده کارگران اجرایی بلکه به عنوان نماینده استثمارشدگان و ستمکشان در مجموع پیکار می‌کند و به خاطر تمام مطالبات، مقررات و ضوابطی که برای بهبود وضع مردم به طور اعم و طبقه کارگر به طور اخص مناسب باشند، مبارزه می‌نماید. به این جهت حزب سوسیال دمکرات آلمان در حال حاضر مطالبات زیر را مطرح می‌سازد:

۱- انتخابات عمومی با حق رأی برابر، مستقیم و مخفی برای تمام اتباع بالاتر از ۲۱ سال رایش، برای تمام انتخابات و رأی‌گیری‌ها، بدون در نظر گرفتن جنسیت. مرسوم شدن سیستم انتخاباتی براساس درصد آرا، انجام انتخابات و رأی‌گیری‌ها در روزهای یکشنبه یا روزهای تعطیل. پرداخت مواجب به نمایندگان منتخب.

۲- شرکت مستقیم مردم در قانون‌گذاری از طریق داشتن حق پیشنهاد و فسخ [قوانین]، خودمختاری مردم در رایش، کشور، ایالت و ناحیه. تعیین مالیات به طور سالانه. حق امتناع از پرداخت مالیات.

۳- تصمیم‌گیری در باره جنگ و صلح به وسیله نمایندگان منتخب مردم. به وجود آوردن یک سازمان دادرسی بین‌المللی.

۴- الغای کلیه قوانینی که آزادی بیان و حق تشکیل اتحادیه و اجتماعات را محدود و یا سلب می‌نماید.

۵- لغو پرداخت هرگونه کمک مالی از بودجه عمومی به خاطر عمومی به خاطر اهداف کلیسایی و مذهبی. محافل کلیسایی و مذهبی باید به عنوان اتحادیه‌های خصوصی تلقی گردند.

۶- دنیوی شدن [حذف تعالیم مذهبی] مدارس. تعلیمات اجباری و عمومی در دبستان‌ها. رایگان بودن تحصیل و وسایل تحصیل در تمام آموزشگاه‌های عمومی.

۷- تعلیم برای دفاع عمومی. ارتش خلق باید جانشین ارتش موجود گردد.

رایگان بودن خدمات قضایی و راهنمایی‌های قضایی. قضاوت به وسیله قضاتی که به وسیله مردم انتخاب می‌شوند.

۹- رایگان شدن کمک‌های پزشکی و وسایل درمانی.

۱۰- تعیین مالیات‌های تصاعدی بر درآمد، سرمایه و ارث، به خاطر تأمین مخارج عمومی، تا حدی که به وسیله این گونه مالیات‌ها قابل تأمین باشند. لغو تمام مالیات‌های غیرمستقیم و عوارض گمرکی

## نقد بر پیش نویس

### برنامه سوسیال دمکراسی آلمان

فردریک انگلس

طرح فعلی به طور بسیار فاحشی از برنامه‌ای که تاکنون وجود داشته است مفیدتر بوده و با آن تفاوت دارد. بقایای فراوان سنت‌های فرتوت، به ویژه سنت لاسالی و سنت عامیانه سوسیالیستی، عمدتاً از بین رفته‌اند و طرح از لحاظ جنبه تئوریکش در مجموع بر بنیاد علم امروزی قرار دارد و بر همین اساس نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

این طرح مشتمل بر سه قسمت است: ۱- مقدمه، ۲- مطالبات سیاسی، ۳- مطالبات مربوط به حمایت کارگران.

### مقدمه در ۱۰ بند

به طور کلی، اشکال قضیه در کوشش برای ادغام دو موضوع ناسازگار - یعنی برنامه و تفسیر برنامه - نهفته است. از آن می‌ترسند که کوتاه و کوبنده و به اندازه کافی واضح [سخن نگفته باشند] و به این جهت توضیحاتی بر آن می‌افزایند تا موضوع را طولانی و کش‌دار سازند. به نظر من برنامه باید حتی‌الامکان کوتاه و دقیق باشد. حتا چنان چه گاه گاهی یک واژه خارجی و یا جمله‌ای که مفهوم کامل آن در نظر اول قابل درک نباشد، پیش بیاید، مانعی ندارد. رساله‌هایی که شفاهاً در تجمعات قرائت می‌شوند و توضیحات کتبی نشریات، همه موضوعات ضروری را شرح می‌دهند. وقتی جمله کوتاه و با معنایی درک گردد، در حافظه نقش می‌بندد و مصطلح می‌شود ولی این امر در مورد مباحثات وسیع هرگز صادق نیست. نباید به خاطر حفظ محبوبیت ملاحظه زیاد به خرج داده شود، نباید به استعداد معنوی و درجه معلومات کارگران ما کم بها داده شود. آن‌ها موضوعاتی را که به مراتب دشوارتر بوده است درک کرده و کوتاه‌ترین و مختصرترین برنامه‌ای را هم که به آن‌ها ارائه شود می‌توانند درک کنند و اگر دوران قوانین [ضد] سوسیالیستی [قوانین مربوط به تعقیب سوسیالیست‌ها] نیز مشکلاتی به وجود آورده و در برخی موارد مانع آموزش کامل توده‌های تازه ملحق شده گردیده است، اینک که

و سایر مقررات اقتصادی‌ای که منافع یک اقلیت امتیازدار را بر مصالح عمومی ترجیح می‌دهند.

حزب سوسیال دمکرات آلمان به منظور حمایت از طبقه کارگر نکات زیر را خواستار است:

۱- قوانین مؤثر ملی و بین‌المللی به شرح زیر:

الف: مقرر داشتن ۸ ساعت کار عادی روزانه.

ب: ممنوع ساختن کار حرفه‌ای برای اطفال پایین‌تر از ۱۴ سال.

پ: ممنوع ساختن کار شبانه، به استثنای رشته‌هایی که بر حسب طبیعت‌شان و به دلایل تکنیکی و یا به دلایل رفاه عمومی، مستلزم کار شبانه می‌باشند.

ت: ممنوع ساختن سیستم تراک [پرداخت جنس به جای پول]

ث: استراحت یکسره، لااقل به مدت ۳۶ ساعت در هر هفته برای هر یک از کارگران.

۲- نظارت بر تمام کارگاه‌های حرفه‌ای و تنظیم مناسبات کار در شهر و روستا، به وسیله اداره کار رایش، اداره کار محل و اتاق کار.

۳- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و کارگران امور خدماتی با کارگران حرفه‌ای و لغو مقررات [موجود] کارهای خانگی [کلفت، نوکر، مصدر، آشپز و غیره]

۴- تضمین حق تشکیل اتحادیه کارگری.

۵- به عهده گرفتن تمام بیمه‌های کارگری توسط رایش، توأم با شرکت وسیع کارگران در امور مدیریت.

آثار تبلیغاتی می‌تواند بار دیگر بدون مزاحمت نگاهداری و مطالعه شوند، این مسئله به زودی تحت مدیریت قدیمی‌ترها، جبران خواهد شد.

من سعی می‌کنم تمام این قسمت را قدری کوتاه‌تر تنظیم کنم و اگر بتوانم آن را به ضمیمه می‌فرستم و یا بعداً ارسال خواهم داشت. و حالا می‌پردازم به نکاتی که از ۱ تا ۱۰ نمره‌گذاری شده‌اند.

بند اول: "تفکیک" و غیره، "منابع زیر زمینی، کان‌ها، معادن" سه لغت برای یک مطلب هستند. بهتر است دو لغت حذف شوند. به نظر من کلمه معادن که در این جا در علمی‌ترین سطح نیز چنین نامیده می‌شود، بهتر است باقی بماند و [شایسته است] همه چیز با معمولی‌ترین بیان، معرفی گردد. در مقابل پیشنهاد می‌کنم که "خطوط راه آهن و سایر وسایط نقلیه" [بر این بند] افزوده شود.

بند دوم: در این قسمت بهتر است چنین نوشته شود: وسایل کار اجتماعی باید در دست صاحبان (یا مالکین آن) باشند و به همین گونه در جمله بعدی "وابستگی ... به مالکین (یا صاحبان) وسایل کار" و غیره.

اینک حضرات آن وسایل را به عنوان "مالک فردی" تصاحب کرده‌اند در قسمت اول ذکر شده است و چنان چه مصرانه بر سر آن پافشاری شود که کلمه "مونوپولیست‌ها" بر آن اضافه گردد، آن وقت فقط می‌توان آن را در این جا تکرار کرد. نه این و نه آن کلمه کوچک‌ترین چیزی بر مفهوم نمی‌افزاید ولی آن چه در یک برنامه زائد باشد، موجب کاهش ارزش آن می‌گردد.

"آن وسایل کاری که برای بقای جامعه ضروری می‌باشند". این‌ها همیشه درست همان چیزهایی هستند که موجود می‌باشند. قبل از ماشین بخار، کارها بدون آن نیز صورت می‌گرفت ولی حالا دیگر بدون آن میسر نیست. از آن جا که امروزه کلیه وسایل کار به طور مستقیم یا غیر مستقیم - یا به خاطر ساختمان آن‌ها و یا به علت تقسیم اجتماعی کار - وسایل کار اجتماعی می‌باشند، لذا این دو کلمه، آن چه را که در هر زمان موجود می‌باشد به خوبی بیان می‌کند، به درستی و بدون هیچ گونه معانی متناقض.

چنان چه قرار باشد در پایان [طرح] به مقدمه نظامنامه انترناسیونال تاسی گردد، من ترجیح می‌دهم که این موضوع به طور کامل صورت گیرد. "فقر اجتماعی" (این شماره یک است)، "عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی": عدم رشد جسمی، جزئی از فقر اجتماعی بوده و وابستگی

سیاسی یک واقعیت است، در حالی که فقدان حقوق سیاسی یک جمله‌پردازی سخن‌ورانه است که فقط از اعتبار نسبی برخوردار می‌باشد. این نوع چیزها جایز در یک برنامه نیست.

بند سوم: به نظر من جمله اول "تحت سلطه صاحبان انفرادی" باید تغییر داده شود.

اولاً نتیجه‌گیری از آن، یک واقعیت اقتصادی است که باید از نظر اقتصادی توضیح داده شود. البته اصطلاح "سلطه صاحبان انفرادی" این جلوه غلط را در بر دارد که گویا سلطه سیاسی آن دار و دسته غارت‌گر سبب این امر بوده است. ثانیاً این صاحبان فردی فقط "سرمایه‌داران و مالکین بزرگ نیستند" (تکلیف "بورژواها" چه می‌شود؟) آیا آن‌ها سومین طبقه صاحبان فردی را تشکیل می‌دهند؟ آیا مالکین بزرگ "بورژوا" هم هستند؟ آیا وقتی سخن از مالکین بزرگ در میان است، باید بقایای عظیم فنودالیسم را - که مهر مخصوص ارتجاعی خود را بر تمام ناهنجاری‌های سیاسی ما در آلمان حک کرده است - نادیده بگیریم؟ دهقانان و خرده‌بورژواها لااقل تا به امروز مالکین فردی هستند ولی در تمام برنامه از آن‌ها ذکری نمی‌شود و به این جهت بایستی به این صورت بیان گردد که آن‌ها اصولاً جزء آن نوع ملاکین فردی ای که از آن‌ها سخن گفته می‌شود، نیستند.

"... انباشته شدن وسایل کار و ثروتی که به وسیله استثمارشدگان به وجود آمده است..."

ثروت عبارتست از ۱- وسایل کار، ۲- مایحتاج زندگی، بنابراین خلاف دستور زبان و منطق است که ابتدا از ثروت، سخن گفته شود و بعداً از بخش دیگر آن ذکری نشود بلکه از کل ثروت سخن گفته شود و این دو فقط به وسیله یک و به یکدیگر ربط داده شوند.

"...به سرعت افزایش یابنده در دست سرمایه‌داران..."

"مالکین بزرگ" و "بورژواها"ی مذکور در بالا چه شدند؟ اگر در این جا [ذکر] سرمایه‌داران کافی است، پس باید در سطور بالا نیز کافی باشد. ولی اگر وارد جزئیات امر بشوم، آن وقت این به هیچ وجه کافی نیست.

"تعداد پرولتاریا و میزان فقر آن‌ها دائماً افزایش می‌یابد..."

این مطلق‌گویی درست نیست. تشکیلات کارگران و مقاومت دائماً رشدیابنده آن‌ها احتمالاً مانع مشخصی در راه رشد فقر آن‌ها به وجود خواهد آورد. اما آن چه مطمئناً افزایش می‌یابد نالیمنی

وضع زندگی آن‌هاست و به نظر من ذکر این نکته لازمست.

بند چهارم: "... بی برنامه‌گی‌ای که در سرشت تولید خصوصی سرمایه‌داری نهفته است..."

[این جمله] باید به شدت اصلاح گردد. من تولید سرمایه‌داری را به عنوان یک شکل اجتماعی، به مثابه یک مرحله اقتصادی می‌شناسم و یک تولید خصوصی سرمایه‌داری را به عنوان پدیده‌ای - که به این یا آن صورت در درون این مرحله پیش می‌آید - تلقی می‌کنم. پس تولید خصوصی سرمایه‌داری چه معنایی دارد؟ آیا به معنی تولید به وسیله تک تک کارفرمایان است؟ این که هر چه بیشتر حالت استثناء را به خود می‌گیرد. آیا به معنی تولید سرمایه‌داری به وسیله شرکت‌های سهامی است؟ این که دیگر تولید خصوصی محسوب نمی‌شود بلکه تولید برای حساب مشترک عده‌ای از افراد است. و در صورت گذار از شرکت‌های سهامی به تراست‌ها - که تمام رشته‌های صنعتی را در مونوپل خود دارند-، در این حالت نیز نه تنها تولید خصوصی بلکه بی‌برنامه‌گی هم از میان خواهد رفت. کلمه "خصوصی" را حذف کنید، آن وقت این جمله می‌تواند در هر صورت اعتبار داشته باشد.

[و اما در مورد] "خانه خرابی اقشار بیشتری از خلق":

به جای این جمله‌پردازی سخن‌ورانه - که چنین جلوه می‌کند که گویا ما هنوز هم از خانه‌خرابی بورژوازی و خرده‌بورژوازی متأسفیم-، من این واقعیت ساده را پیشنهاد می‌کنم: "...که در اثر خانه‌خرابی اقشار متوسط شهری و روستایی یعنی خرده‌بورژوازی و دهقانان خرده‌پا، شکاف میان چیزدارها و بی‌چیزها وسیع‌تر (یا عمیق‌تر می‌شود)".

دو جمله آخر فقط تکرار یک نکته می‌باشند و من در ضمیمه شماره ۱ در این باره پیشنهاد ترمیمی می‌دهم.

بند پنجم: به جای "علل" باید "علل آن ذکر گردد" که این فقط یک غلط انشایی است.

بند ششم: در مورد "کان‌ها، معادن، منابع زیرزمینی" و همچنین در مورد "تولید خصوصی" همان طور که در بالا ذکر شد، عمل شود. پیشنهاد می‌کنم که: "تولید فعلی سرمایه‌داری که به حساب افراد یا شرکت‌های سهامی صورت می‌گیرد باید به تولید سوسیالیستی - که به حساب کل جامعه و بر اساس برنامه از قبل تعیین شده‌ای، صورت

می‌گیرد - مبدل گردد... و تنها به این وسیله است که طبقه کارگر رهایی می‌یابد و توأم با آن، رهایی تمام اعضای جامعه بدون استثناء تحقق می‌پذیرد.

بند هفتم: پیشنهاد می‌کنم که به خاطر تسهیل تفهیم همگانی و ترجمه به زبان‌های خارجی به جای "آگاهی طبقاتی" که در واقع در محافل ما بیان موجز و کاملاً مفهومی است، جمله "کارگران که آگاهی از وضع طبقاتی‌شان جزء وجود آن‌ها شده است" و یا چیزی شبیه آن بیاید.

بند نهم: "... و به این وسیله قدرت استثمار اقتصادی و ستم سیاسی را در یک جا متمرکز می‌سازد."

بند دهم: بعد از "حکومت طبقاتی" ذکر "و خود طبقات" از قلم افتاده است.

از بین بردن طبقات، مطالبات اساسی ماست که بدون آن از بین بردن حکومت طبقاتی حرف موهومی است. به جای "به خاطر حقوق مساوی همه افراد" پیشنهاد می‌کنم: "به خاطر حقوق مساوی و وظایف مساوی همه افراد" و غیره بیاید. وظایف مساوی از نظر ما مکمل کاملاً عمده [شعار] حقوق مساوی بورژوا-دمکراتیک می‌باشد و مفهوم ویژه بورژوایی آن را از بین می‌برد.

در جمله آخر بهتر می‌دانم که: "در مبارزه‌شان... قادر می‌باشند" حذف شود. جمله ناروشن: "...که قادرند وضع کلی خلق را (این [خلق] کیست؟) بهبود بخشند"، می‌تواند شامل همه چیز باشد، گمرکات استحفاظی، تجارت آزاد، اصناف و آزادی کسب، اعتبار زمین، بانک‌ها تهاتری، تلقیح اجباری و ممنوعیت تلقیح، الکلیسم و اقدامات ضد مشروبات الکلی و غیره و غیره ... چیزی که می‌بایستی گفته شود، در جمله قبلی آمده است و اگر خواهان کل یک چیز باشیم، احتیاج نیست که تک تک اجزای آنرا برشماریم و احتیاج نیست که آن‌ها را به طور جداگانه ذکر کنیم. منظورم این است که به این ترتیب از تأثیر موضوع کاسته می‌شود. البته چنان چه منظور از جمله، گذار به یکایک مطالبات باشد در این صورت باید گفته شود: "سوسیال‌دمکراسی برای کلیه مطالباتی که او را به این هدف نزدیک می‌سازد، مبارزه می‌کند" ("اقدامات و ضوابط" تکراری هستند و باید حذف شوند). البته مناسب‌تر آن است که اتفاقاً چیزی که قضیه بر سر آن است، گفته شود یعنی آن که کاری که بورژوازی نتوانسته است انجام بدهد، باید جبران گردد. من در این رابطه در اختتام کلامی که در ضمیمه شماره یک آورده‌ام، ذکر این

موضوع را - به خاطر تذکراتی که در قسمت زیر داده‌ام و به خاطر بیان علت پیشنهاداتی که در آن قسمت کرده‌ام، واجد اهمیت دانسته‌ام.

### مطالبات سیاسی

مطالب سیاسی طرح (برنامه سوسیال دمکرات)، دارای یک نقص بزرگ می‌باشد. آن چه در واقع باید گفته می‌شود، در آن ذکر نشده است. چنان چه تمام این تقاضاهای ده گانه هم به تصویب می‌رسیدند، معهذاً ولو آن که وسایل مختلف زیادی هم برای به ثمر رساندن موضوع اصلی سیاسی در اختیار داشتیم، باز هم به هیچ وجه خود موضوع اصلی را به ثمر نرسانده بودیم. قانون اساسی [آلمان] در قیاس با حقوقی که به خلق و نمایندگان آن داده شده است، تقلید خالصی از قانون اساسی ۱۸۵۰ پروس می‌باشد، قانون اساسی‌ای که نهایت درجه ارتجاع را در مواد آن گنجانده‌اند و به موجب آن دولت تمام قدرت واقعی را در دست دارد و مجالس [دوگانه] حتی حق تأیید امتناع [مردم] از پرداخت مالیات را دارا نمی‌باشند، قانون اساسی‌ای که در ایام بروز اختلافات نشان داد که دولت هر بلایی که مایل باشد، می‌تواند به سر آن در آورد. حقوق رایش‌تاک عیناً مثل حقوق مجلس پروس است و به این جهت لیب‌کنشت این رایش‌تاک را ستر عورت حکومت مطلقه می‌داند. بر بنیاد این قانون اساسی و حفظ دولت‌های کوچک [آلمانی] یعنی "اتحادیه"‌ای که از پروس و رویتس- کرایتس- سلیتس- لوپن- شتاین، تشکیل یافته است، اتحادیه‌ای که مساحت یکی از آن‌ها به میل مربع برابر مساحت دیگری به متر مربع می‌باشد، بر چنین بنیادی، انتظار "تبدیل کلیه وسایل کار به مالکیت عمومی" را داشتن، امری به رأی العین بیهوده است.

البته دست زدن به آن خطرناک است مع الوصف باید به این یا آن صورت، موضوع مورد حمله قرار بگیرد. فرصت‌طلبی‌ی که امروزه در بخش بزرگی از جراید سوسیال دمکراسی دیده می‌شود، نشان دهنده آنست که این امر تا چه حد ضروری می‌باشد. آیا از بیم آن که مبدا بار دیگر قانون تعقیب سوسیالیست‌ها را به مرحله اجرا در آورند و آیا اظهارات عجولانه‌ای که از روی ترس از تجدید خاطره تضییقاتی که تحت این قانون صورت گرفته بودند، باید موجب آن گردد که حالا یکبار

قبول کنیم که اوضاع قانونی فعلی در آلمان، می‌تواند برای آن کافی باشد که حزب، تمام مطالبات خود را از طریق مسالمت‌آمیز انجام دهد. این‌ها خودشان را گول می‌زنند و می‌گویند "جامعه امروزی به سوی سوسیالیزم رشد می‌کند"، بدون این که از خود سؤال کنند که آیا به این ترتیب جامعه نیز نباید ضرورتاً به همان گونه به خارج از [حیطه] قانون اساسی قدیمی خود رشد کند و همانند خرچنگ این پوشش را به طور قهرآمیز از هم بدرد. از این گذشته مثل اینست که گویا زنجیرهای حکومت نیمه استبدادی و نظام سیاسی آشفته بی نام و نشان آلمان نباید از هم گسسته شود. می‌توان پیش خود مجسم کرد که جامعه کهنه می‌تواند در کشورهایی که نمایندگان ملت تمام قدرت را در دست دارند، به طور مسالمت آمیز به درون جامعه نوین رشد کند، یعنی آن جا که به مجرد برخورداری از اکثریت ملت، می‌توان طبق قانون اساسی به هر کاری دست زد، یعنی در جمهوری‌های دمکراتیک مثل فرانسه و امریکا، در حکومت‌های سلطنتی نظیر انگلستان، آن جا که خاندان سلطنتی هر روزه در جراید مطرح می‌گردد و خاندان سلطنتی در برابر اراده مردم فاقد قدرت می‌باشد. اما در آلمان، یعنی در جایی که دولت تقریباً قدر قدرت است و رایش‌تاک و سایر مجالس منتخب مردم، فاقد قدرت واقعی می‌باشد، مطرح کردن چنین موضوعی آن هم بدون ضرورت، به معنی اینست که بخواهیم با پیکر خود ستر عورت حکومت مطلقه را کرده باشیم.

چنین سیاستی به مرور زمان حزب را فقط به گمراهی می‌کشاند. مسایل عمومی و انتزاعی سیاسی را برجسته می‌کنند و به این وسیله مسایل مشخص دیگری را مستور می‌سازد، مسایلی که به هنگام نخستین رویدادهای بزرگ و در اولین بحران سیاسی در دستور کار قرار می‌گیرند و چنان چه حزب غفلتاً در لحظات حساس، گیج و سر درگم بشود و در مورد نکات تعیین کننده - به علت آن که این نکات هرگز مورد بحث قرار نگرفته‌اند - ابهام و چندگانگی وجود داشته باشد، آن وقت چه خواهد شد؟ آیا باید بار دیگر به همان گونه که در گذشته در رابطه با گمرکات استحقاقی صورت گرفت، عمل شود؟ در آن ایام اعلام کردند که مسئله فقط مربوط به بورژوازی بوده و به هیچ وجه ربطی به کارگران ندارد و این به معنی آن بود که هرکس می‌تواند به دلخواه خود رأی بدهد.

در حالی که اکنون از طرف دیگر، به شیوه افراطی پرداخته‌اند و به عنوان بورژواهای مخالفی که طرفدار گمرکات استحقاقی شده‌اند چرخش اقتصادی کوبدون و برایت را از نو مطرح ساخته‌اند و آن را به عنوان نابترین نوع سوسیالیزم، موعظه می‌کنند. این نابترین نوع پیروی از مکتب منچستر است. از یاد بردن نقطه نظرهای اصلی عمده در مورد مصالح لحظه‌ای روز، تلاش و تدارک به خاطر موفقیت‌های لحظه‌ای بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی آن. فدا کردن آینده جنبش به خاطر گرایش کنونی جنبش، ممکن است از روی صداقت باشد، اما این اپورتونیزم بوده و خواهد بود و چه بسا که اپورتونیزم "صادقانه"، خطرناکترین نوع آن باشد.

حالا این نکات گرهی ولی بسیار عمده کدامند؟ اولاً اگر قرار است نکته‌ای مسلم باشد آن نکته اینست که حزب ما و طبقه کارگر فقط در یک جمهوری دمکراتیک می‌تواند به حکومت برسد و همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، این حتی مشکل خاصی برای دیکتاتوری پرولتاریا است. غیر قابل تصور است که بهترین افراد ما بتواند تحت سلطنت یک امپراتور، به وزارت برسند، به همان نحو که می‌کول رسید. حالا، از نظر قانونی مقدر نیست که مطالبه استقرار جمهوریت مستقیماً در برنامه قرار داده شود، اگر چه این موضوع حتا در زمان سلطنت لوئی فیلیپ در فرانسه به همان اندازه مجاز بود که اکنون در ایتالیا. البته این واقعیت که نبایستی حتا یک برنامه حزبی آشکارا جمهوریخواهانه را در آلمان مطرح کرد، نشان می‌دهد که این چه توهم بزرگی است و گویا می‌توان در آن جا از راه مسالمت‌آمیز و بدون سر و صدا یک رژیم جمهوری روی کار آورد، آن هم نه فقط یک جمهوری بلکه یک جامعه کمونیستی.

در این میان در صورت لزوم می‌توان موضوع جمهوری را کنار گذاشت ولی به نظر من آن چه باید و می‌تواند در آن [برنامه سوسیال دمکراسی] گنجانده شود، تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست نمایندگان مردم می‌باشد و چنان چه نتوانیم از این حد پا فراتر بگذاریم، موقتاً همین کافی خواهد بود. ثانیاً، در مورد تجدید ساختمان آلمان: از یک طرف موجودیت کشورهای کوچک آلمانی بایستی از میان برداشته شود. تا زمانی که حق ویژه باورایا - رتمبرگ وجود دارد و مثلاً نقشه تورینگن

تصویر مصیبت‌بار کنونی را نشان می‌دهد، باید جامعه را انقلابی کرد! و از طرف دیگر موجودیت پروس باید منتفی شود و به ایالات خودمختاری تجزیه گردد تا شر خصوصیت پروس از سر آلمان کنده شود. وجود کشورهای کوچک آلمانی و خصوصیت پروس دو عامل اختلافاتی هستند که آلمان در حال حاضر گرفتار آن می‌باشد. و همواره هر یک از این عوامل، عامل دیگر را دستاویز قرار داده و به عنوان دلیل وجودی خود، مورد استفاده قرار می‌دهد.

خوب، چه چیز باید جانشین آن گردد؟ به نظر من پرولتاریا فقط احتیاج به یک جمهوری واحد تجزیه‌ناپذیر دارد. جمهوری فدرال در قلمرو عظیم ایالات متحده [آمریکا] هنوز در مجموع، یک ضرورت است، اگرچه در مشرق [آمریکا] به صورت مانعی در آمده است. همچنین برای انگلستان - که چهار ملت در دو جزیره [انگلیس و ایرلند] زندگی می‌کنند و با وجود یک پارلمان واحد، سه نوع سیستم قانونی در کنار هم دارند - نوعی پیشرفت محسوب می‌شود. ولی در سوئیس کوچک، این امر از مدت‌ها قبل به صورت مانعی در آمده است و این فقط از آن جهت تحمل پذیر شده است که سوئیس فقط به آن اکتفا نموده است که یک حلقه صرفاً منفعل سیستم حکومتی اروپایی باشد. انتقال سیستم فدرالی سوئیس به آلمان، به منزله یک عقب‌گرد بزرگ خواهد بود. دو چیز، یک کشور فدرال را از یک کشور واحد متمایز می‌سازد: یکی این که هر یک از کشورهای عضو دولت فدرال یعنی هر کانتون، قوانین مدنی و جزایی و نظام قضایی مخصوص خود را دارا می‌باشد و دیگر این که به موازات مجلس ملی، یک دولتی نیز وجود دارد که هر یک از کانتون‌ها - چه بزرگ و چه کوچک به عنوان یک دولت در آن حق رأی دارند. خوشبختانه از شرّ اولی خلاص شدیم و آن قدر ساده لوح نخواهیم بود که بار دیگر آن را برپا سازیم و دومی را به صورت بوندسرات [مجلسی که نمایندگان کشورهای آلمانی در آن شرکت داشتند] داریم که چون "دولت فدرال" ما در حال گذار به یک دولت واحد می‌باشد، لذا می‌توانیم عطای آن را به لقایش ببخشیم و لازم نیست که "انقلاب از بالا"ی ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ را خنثا سازیم، بلکه بایستی به وسیله یک جنبش از پایین، آن را تکمیل و اصلاح کنیم.

بنابراین جمهوری واحد، اما نه به مفهوم جمهوری امروزی فرانسه که چیزی نیست جز امپراتوری



بنیان گذاری شده در ۱۷۹۸ منهای امپراتور. از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۸ هریک از ایالات فرانسه و هر محل، به سبک آمریکا از خودمختاری کامل برخوردار بود و ما نیز باید آن را داشته باشیم. آمریکا و جمهوری اول فرانسه و امروزه نیز استرالیا، کانادا و سایر مستعمرات انگلستان به ما نشان می‌دهند که چگونه می‌توان خودمختاری را اجرا کرد و بدون بوروکراسی کارها را فیصله داد. در آن جا خود مختاری ایالتی یا محلی به مراتب بیشتری وجود دارد تا مثلاً در حکومت فدرال سوئیس، که در آن اگرچه کانتون در برابر دولت فدرال مستقل است ولی در عوض آزادی بخش‌ها و حوزه‌های مربوطه خود را محدود می‌سازد. حکومت کانتون، فرمانداران و رؤسای ادارات بخش‌ها را تعیین می‌کند و این چیزیست که در کشورهای انگلیسی زبان سابقه ندارد و ما نیز در آینده با کمال ادب عذر آن را خواهیم خواست، همان طور که به شوراهای حکومت‌های محلی و شورای دولتی پروس تن در نخواهیم داد. از همه این مطالب لازم نیست چیزی در برنامه ذکر گردد و من نیز آن‌ها را عمدتاً به این جهت یادآوری می‌کنم که اوضاع آلمان - یعنی جایی که نمی‌توان این نوع مطالب را ابراز داشت - تشریح کرده باشم و در عین حال می‌خواهم به این وسیله خودفریبی را که قرار است در چنین موقعیتی از راه قانونی، به جامعه کمونیستی برساند، مشخص سازم. از این گذشته می‌خواهم به هیئت رئیسه حزب یادآوری کنم که علاوه بر قانون‌گذاری مستقیم به وسیله مردم و خدمات قضایی رایگان - که بدون آن‌ها نیز عاقبت الامر می‌توان کارها را از پیش برد - مسایل سیاسی مهم دیگری نیز وجود دارند و مسایل مزبور می‌توانند در شرایط نامطمئن عمومی، از امروز به فردا به صورت حادی درآیند و چنان چه در باره آن‌ها بحث نشده باشد و در مورد آن‌ها تفاهم میان ما به وجود نیامده باشد، آن وقت تکلیف چه خواهد بود؟ البته آن چه می‌تواند در برنامه گنجانده شود و آن چه می‌تواند لااقل به طور غیر مستقیم به عنوان ایما و اشاره به مطالب ناگفتنی، مورد استفاده قرار گیرد، مطالبات است:

"خودمختاری کامل ایالات، بخش‌ها، حوزه‌ها [و اداره آن‌ها] به وسیله کارمندی که به موجب آراء عمومی انتخاب شده‌اند و از کار بر کنار کردن تمام مأمورین دولتی و محلی‌ای که از طرف دولت منصوب شده‌اند."

این که آیا امکان دیگری وجود دارد که بتوان در رابطه با نکات مورد بحث، مطالبات مطرحه در برنامه را فرموله کرد، مطلبی است که من در این جا به همان اندازه قادر به قضاوت در باره آن نیستم که شما در آن جا. البته شایسته است قبل از آن که دیر شده باشد این مسایل در درون حزب مورد بحث قرار گیرند.

۱- تفاوت میان "حق رأی و حق انتخابات" و همچنین "انتخابات و رأی‌گیری" برای من روشن نیست، به هر صورت چنان چه تفاوتی وجود دارد باید صراحتاً بیان گردد و یا در تفسیر ضمیمه طرح، توضیح داده شود.

۲- "دادن حق پیشنهاد یا حق فسخ [قانون] به مردم" برای چه منظور؟ باید به آن اضافه شود که این باید شامل تمام قوانین و مصوبات نمایندگان مردم گردد.

۵- تفکیک کامل کلیسا از دولت. دولت با تمام مجامع مذهبی بدون استثناء به عنوان سازمان‌های تعاونی خصوصی معامله خواهد کرد. هر نوع مساعدت از خزانه عمومی به آن‌ها متوقف شده و به هر گونه نفوذ آن‌ها در مدارس پایان داده خواهد شد (البته نمی‌توان آن‌ها را ممنوع کرد که مدارس خودشان را به خرج خودشان تأسیس نکنند و در آن جا چرندیات خودشان را تعلیم ندهند.)

۶- "دنیوی بودن مدارس" [حذف تعلیمات مذهبی از مدارس] ذکر این نکته لزومی ندارد زیرا مشمول ماده قبلی می‌شود.

۸ و ۹- در این جا مایلم خاطر نشان سازم که: این نکات مستلزم ملی‌شدن [امور مربوط به] (۱) وکلای دادگستری، (۲) پزشکان، (۳) داروخانه‌ها، دندان‌پزشکان، قابله‌ها، پرستاران و غیره و غیره می‌باشند و همچنین مستلزم آن‌ست که بیمه کارگران بعداً به کلی ملی شود. آیا می‌توان همه این موضوعات را با آقای فون کاپریوی در میان گذاشت؟ و آیا این امر با دوری گزیدن پیشین از هر نوع سوسیالیسم دولتی در تناقض نمی‌باشد.

۱۰- در این جا نظرم این‌ست که گفته شود "در صورتی که برای تأمین مخارج دولتی، ناحیه‌ای و حوزه‌ای، مالیات‌هایی ضرورت داشته باشند، این مالیات‌ها باید تصاعدی باشند و تمام مالیات‌های غیرمستقیم دولتی و محلی، گمرکات و غیره باید ملغاً گردند." بقیه مطالب زائد بوده، تفسیر و استدلال‌ات تضعیف‌کننده‌ای خواهند بود.

در هیچ کجا به اندازه آلمان حق ائتلاف [حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری] در مقابل دولت احتیاج به تضمین ندارد. آن چه در پایان کلام با جمله "تنظیم" و غیره آمده است، بایستی به عنوان ماده ۴ اضافه گشته و به صورت مناسبی در آورده شود. در این رابطه باید متذکر شد چنان چه نیمی از اتاق کار را کارگران و نیم دیگر آن را کارفرمایان تشکیل بدهند وضعیت مستحکم خواهد شد. در سال‌های آینده فقط وجود یک آدم ناجور در میان کارگران کفایت تا اکثریت را همواره نصیب کارفرمایان نماید، چنان چه توافق نشود که در صورت بروز اختلافات، این دو نیمه به طور جداگانه نظریات خود را ارائه بدهند، در این صورت خیلی بهتر است که یک اتاق کارفرمایان و به موازات آن یک اتاق کارگران مستقل داشته باشیم.

از شما خواهش می‌کنم که قبل از فیصله دادن به موضوع، یک بار دیگر آن را با برنامه فرانسوی [برنامه حزب کارگر فرانسه] - که اتفاقاً در رابطه با ماده شماره ۳، مطالب بهتری در بردارد - مقایسه کنید. متأسفانه به علت ضیق وقت، نمی‌توانم برنامه اسپانیایی [برنامه حزب سوسیال دمکرات اسپانیا] را پیدا کنم. این برنامه نیز از بسیاری لحاظ بسیار خوبست.

۱- "منابع زیر زمینی و کان‌ها" حذف شود.

"خطوط آهن و سایر وسایل نقلیه" [اضافه شود].

۲- وسایل کار اجتماعی در دست صاحبان آن‌ها (یا مالکین آن‌ها) تبدیل به وسایل استثمار شده‌اند و تحت این شرایط کارگران در انقیاد اقتصادی صاحبان وسایل کار - منابع حیاتی - قرار گرفته‌اند و این امر شالوده تمام اشکال فرمانبرداری یعنی فقر اجتماعی، عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی شده است.

۳- تحت سلطه این استثمار، ثروتی که به وسیله استثمارشدگان تولید شده است با سرعت فزاینده‌ای در دست استثمارگران - سرمایه‌داران و مالکین بزرگ - انباشته می‌شود. تقسیم محصول کار میان استثمارگران و استثمارشدگان پیوسته نابرابرتر می‌شود و تعداد پرولتاریا و ناایمنی زندگی آن‌ها مرتباً افزایش می‌یابد.

۴- تولید "خصوصی" حذف شود... به علت خانه خرابی اقشار متوسط شهری و روستایی - خرده‌بورژواها و دهقانان خرده پا - اوضاع وخیم‌تر شده و شکاف میان چیزدارها و بی چیزها وسیع‌تر (یا عمیق‌تر) می‌گردد، ناایمنی در جامعه بیشتر شده و ثابت می‌کند که طبقه صاحبان وسایل تولید، رسالت و لیاقت رهبری اقتصادی و سیاسی را از دست داده است.

۵- [به جای علل] باید علل "آن" ذکر گردد.

۶- ... و تغییر تولید سرمایه‌داری، از حساب افراد و شرکت‌های سهامی به تولید سوسیالیستی و به حساب کل جامعه و برحسب برنامه‌ای از قبل تعیین شده، یعنی تبدیلی که خود جامعه سرمایه‌داری شرایط مادی و معنوی آن را می‌آفریند و تنها به این وسیله است که رهایی طبقه کارگر و به همراه آن رهایی تمام اعضای جامعه بدون استثنا تحقق می‌یابد.

۷- رهایی طبقه کارگر فقط به وسیله خود طبقه کارگر می‌تواند صورت گیرد. بدیهی است که آن‌ها رهایی خود را نه به دست سرمایه‌داران و مالکین بزرگ - یعنی دشمنان و استثمارگران خود - و نه به دست خرده‌بورژواها و دهقانان خرده پا - که به علت رقابت استثمارگران بزرگ در زیر فشار

خرد می‌شوند و راهی جز آن ندارند که یا به این‌ها و یا به کارگران بپیوندند\* - کسب نخواهد کرد.

۸- ... [بجای "آگاهی طبقاتی" باید]: ... کارگرانی که آگاهی از وضع طبقاتی‌شان جزء وجودشان شده است و غیره ... [بباید].

۹- ... و به این وسیله قدرت استثمار اقتصادی و ستم بر کارگران را در یک جا متمرکز می‌سازد.

۱۰- ... [به جای حکومت طبقاتی]: حکومت طبقاتی و خود طبقات و [به جای حقوق مساوی همه]، حقوق و وظایف مساوی همه بدون ... و غیره [ذکر گردد] و منشأ (در پایان حذف شود).

اوضاع عقب افتاده آلمان مانع مبارزه آن [حزب سوسیال دمکرات آلمان] به خاطر ... انسانیت می‌گردد. او باید ابتدا میدان فعالیت بیشتری را بگشاید، بقایای فنودالیسم و حکومت مطلقه را نابود کند و کاری را که احزاب بورژوازی آلمان شهامت انجام دادنش را نداشتند و هنوز هم ندارند، انجام دهد. بنابراین او باید لااقل امروز مطالباتی را که خود بورژوازی تاکنون در سایر کشورها متمدن مطرح کرده است، در برنامه خود قرار دهد.

«آثاری از مارکس، انگلس و لنین

درباره برنامه حزب»

از انتشارات: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بازنویسی و باز تکثیر از

«فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)»

---

\* انگلس در این قسمت از جمله، به جای کلماتی که خط خورده‌اند با مداد چنین نوشته است: "یا خود را به آن‌ها [استثمارگران] می‌چسباند و یا آن که خود به وضع پرولتاریا سقوط می‌کند و بنابراین یا دشمن و یا دنباله‌رو طبقه کارگر می‌شود"